

آلن وود

ریشه‌های
انقلاب روسیه
۱۸۶۱-۱۹۱۷

ترجمه فرناز فرشاد

فهرست مطالب

۷	یادداشت و سپاس‌گزاری ویراستار
۱۱	پیش‌گفتار ناشر انگلیسی
۱۳	پیش‌گفتار ویراست دوم
۱۵	پیش‌گفتار ویراست سوم
۱۷	یاد و سپاس
۱۹	توضیح نویسنده دربارهٔ ضبط اعلام روسی و تاریخ
۲۱	گاه‌شمار
۲۷	معرفی شخصیت‌ها
۳۹	اصطلاح‌نامه
۴۲	نقشه

تحلیل

۴۵	۱. مقدمه
۴۷	۲. استبداد و مخالفانش
۴۷	نظام امپراتوری: تضادها و تناقض‌ها
۵۳	سنت انقلابی
۵۹	۳. اصلاحات و ارتجاع
۵۹	الغای سرفداری و آغاز اصلاحات اداری، ۱۸۶۱-۱۸۸۱

۶۵	 خلق‌گرایی انقلابی، ۱۸۶۱-۱۸۸۱
۷۱	 تحکیم مواضع و توسعه صنعتی، ۱۸۸۱-۱۹۰۵
۷۷	 ۴. شورش و قانون اساسی
۷۷	 ریشه‌های مارکسیسم روسی
۸۲	 ۱۹۰۵
۸۶	 سیاست مشروطه، ۱۹۰۶-۱۹۱۶
۹۳	 ۵. جنگ و انقلاب فوریه
۹۳	 روسیه در جنگ: جبهه داخلی
۱۰۱	 فوریه و شکل‌گیری «قدرت دوگانه»
۱۰۷	 ۶. قدرت دوگانه و انقلاب اکتبر
۱۰۷	 از تزه‌های آوریل تا «روزهای ژوئیه»
۱۱۲	 انقلاب از پایین
۱۱۷	 به سوی اکتبر

ارزیابی

۱۲۷	 ۷. تفسیر و نتیجه‌گیری
۱۳۵	 راهنمای مطالعه بیشتر
۱۴۱	 تصاویر
۱۵۷	 نمایه

یادداشت و سپاس‌گزاری ویراستار

مجموعه «کارگاه تاریخ» سلسله‌کتاب‌هایی است در شناخت مفاهیم و رویدادهای تاریخی پراهمیتی که به‌خصوص از اوایل عصر مدرن تا روزگار کنونی رخ داده و زمینه‌ساز تحولاتی دوران‌ساز و تأثیرگذار شده است. پیکره اصلی مجموعه را کتاب‌های تاریخ اروپا تشکیل می‌دهد، ضمن آن‌که مسائل اساسی سایر قاره‌ها نیز به اعتبار مقام و موقعیت از نظر دور نخواهد ماند تا دانشجوی تاریخ و همچنین علاقه‌مند به مطالعات تاریخی را با متونی معتبر، روزآمد و مبتنی بر اسناد موثق آشنا نماید. ساختار هر کتاب به نحوی تنظیم یافته است که اساساً اهداف مطالعات علمی را برآورده می‌سازد، یعنی از لایه نازک شرح احوال و سوانح با درنگی کوتاه درمی‌گذرد تا پژوهشگر و دانشجو را با کنه وقایع و مباحث عمده تاریخ آشنا نماید. افزون بر این، اسناد تاریخی پرشماری در دسترس خواننده کنجکاو و تیزبین می‌نهد تا وی آن‌ها را وسیله استنباط شخصی قرار دهد. بر این مبنا، پیش از هرچیز مقصود آن بوده است که عادت مطالعه تاریخ به‌منزله «روایت داستانی» صرف از سر خواننده بیفتد و نگاه موشکافانه و علمی بیش از پیش تقویت گردد. به هر روی، چون عرصه نقد و نظر مبتنی بر تحلیل را در حوزه مطالعات تاریخ کم‌وبیش خالی دیدیم، مجموعه حاضر را برای ترجمه انتخاب کردیم که از جهات متعدد پاسخگوی احتیاجات امروزی پژوهشگران باشد.^۱ این

۱. مجموعه Seminar Studies مرجع اصلی «کارگاه تاریخ» است که نخستین عنوان آن به زبان انگلیسی در ۱۹۶۸ نشر یافت. در ابتدا سرپرستی کار با پاتریک ریچاردسون، از معلمان شاغل در کینگز کالج، بود که پس از درگذشت در ۱۹۷۹، راجر لاکیر، استاد دانشگاه رویال هالووی وابسته به دانشگاه لندن، جانشین وی شد. در حال حاضر سرپرستی مشترک مجموعه برعهده گوردون مارتل، استاد دانشگاه نوردن بریتیش کلمبیا، و کلايو امسلی، استاد دانشگاه اوپن، است که البته دکتر امسلی متأسفانه در اکتبر ۲۰۲۰ درگذشت. از محاسن قابل ذکر مجموعه

مجموعه هم به فراخور اهمیت و اعتبار رخداد تاریخی معینی که در کانون توجه قرار می‌دهد نگاه خود را معطوفِ تدقیق در جزئیات متعددِ امور می‌کند (در قالب هر تعداد کتابی که لازم باشد)^۱ و هم ترکیبی متوازن از روایت و تحلیل به دست می‌دهد، به ترتیبی که روایت همواره بر پایهٔ نقدی مسئله‌محور استوار باشد.

مروری بر اسامی کتاب‌های منتشره از پنج دههٔ پیش تاکنون که شمار آن‌ها به ۱۵۰ عنوان رسیده و به کوشش دو ناشر معتبر و نام‌آشنا — لانگمن (گروه انتشاراتی پیرسون) و راتلج (گروه انتشاراتی تیلور فرانسیس) — بی‌وقفه انتشار یافته بر ما معلوم داشته است که به رغم کثرت عناوین و توجه تحسین‌برانگیز دبیران مجموعه به اطراف و جوانب وقایع حائز اهمیت که در چندین قرن اخیر — به‌ویژه از رنسانس تا قرن بیستم — رخ داده است، همچنان می‌توان جای خالی قطعاتی را در این پازل بزرگ تشخیص داد که تکمیل آن قطعاً مفید به وضع اهل تحقیق خواهد بود، خصوصاً هرگاه به یاد بیاوریم که این جمع تا چه اندازه با کمبود منابع و مآخذ تخصصی و خاصِ پژوهش‌های عالمانه و دانشگاهی به زبان فارسی مواجهند. بدین منظور، یعنی پرکردن جای خالی برخی عناوین مهم و ضروری، گوشه‌چشمی به یک منبع شاخص دیگر نیز داشته‌ایم که از حیث شکل و محتوا با مرجع اصلی سازگاری و مطابقت قابل ملاحظه‌ای دارد و مکمل مناسبی برای آن به حساب می‌آید.^۲

هر کتاب به قلم نویسنده‌ای متخصص و مسلط بر موضوع تألیف شده که علاوه بر روایت و تحلیل مشتمل است بر اسناد تاریخی، گاه‌شمار وقایع، اصطلاح‌نامه، معرفی رجال سیاسی و نظامی یا شخصیت‌های تأثیرگذار و همچنین ارائهٔ منابعی برای مطالعات تکمیلی. گذشته از آنچه هر نویسنده در چند پیوست مجزا عرضه می‌دارد، ما نیز به قصد آن که راهنمایی کارگشا برای خوانندگان فارسی‌زبان و مترجمان حال و آیندهٔ کتاب‌های تاریخ فراهم آوریم، پیوستی

این است که بنا به پویایی و تحرک فراوان حوزهٔ مطالعات تاریخ، ضرورت‌های آموزشی و صد البته سائق مهمی همچون اسناد نویافته، ویراست‌های تازه‌ای از هریک از عناوین موجود به اقتضای زمان و شرایط عرضه شده و می‌شود که گاه به نوبت چهارم و پنجم هم رسیده است.

۱. مثلاً «جنگ جهانی دوم» از موضوعاتی است که شرح آن از جنبه‌های گوناگون به چهار جلد می‌رسد و در اطراف و حواشی آن نیز دست‌کم همین تعداد کتاب تألیف شده است. کم‌وبیش چنین است میزان توجه به «انقلاب روسیه» و تبیین عوامل وقوع و تبعات آن.

۲. از مجموعهٔ Lancaster Pamphlets که آن را مرجع فرعی قرار داده‌ایم، ۵۴ عنوان در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۸۳-۲۰۰۶، با حمایت انتشارات راتلج و زیر نظر ادیک جی. اونز و پی. دی. کینگ، به چاپ رسیده که اغلب آن‌ها ویراست‌های چندگانه دارد.

دیگر ذیل عنوان «نمایه» در انتهای کتاب ضمیمه کرده‌ایم که حاوی اصطلاحات تخصصی، اعلام تاریخی و جغرافیایی و همچنین کلیه نام‌های خاصی است که ضمن هر کتاب آمده؛ از نام معاهدات و جنگ‌ها و احزاب گرفته تا اسامی نشریات و انجمن‌ها و شرکت‌ها. پیش از آغاز روند ترجمه، کتاب‌ها را به چند بخش کلی تقسیم کردیم و مسئولیت ترجمه هر بخش را، بسته به دامنه کار، به فرد یا افرادی سپردیم که ضمن بهره‌مندی از سابقه کافی در حرفه ترجمه، با موضوع منتخب خود نیز به قدر کافی آشنا بودند. گذشته از این، چون غلبه را با کتاب‌های تاریخ اروپا یافتیم، تأکید خود را بر آن نهادیم تا مسائل و پرسش‌های اساسی تاریخ این عرصه جغرافیایی در اولویت قرار گیرد، ضمن آن‌که تردید نداشتیم تاریخ دو‌یست‌ساله اخیر اروپا از حیث رویش و پرورش مفاهیم حساس و بحث‌برانگیزی چون ملت، دولت، حقوق فردی و مدنی، ناسیونالیسم و لیبرالیسم، استعمار و کاپیتالیسم، انقلاب صنعتی، جنبش‌های کارگری و به تبع آن سوسیالیسم و کمونیسم، جنگ‌های جهانی، نهادهای سیاسی و مالی و چه بسیار ابواب قابل اعتنای دیگر جلب توجه خواننده نکته‌سنج را خواهد کرد. چنین بود که در وهله نخست دامنه گزینش خود را به تاریخ دو قرن نوزدهم و بیستم اروپا و حوزه جغرافیایی مجاور آن محدود کردیم و به سراغ مقولاتی رفتیم که به ظن ما در نزد علاقه‌مندان مطالعات تاریخ بیش از سایر فصول و قضایا طرف توجه بوده است: تاریخ اروپای قاره‌ای (خصوصاً فرانسه، آلمان، ایتالیا)، تاریخ روسیه و عثمانی، تاریخ بریتانیا، تاریخ جنگ‌های جهانی و تاریخ اروپای پس از جنگ، نظیر مسائل جنگ سرد و اتحادیه اروپا. به موازات آن، چون در حین مطالعات و ارزیابی‌های مقدماتی به ضرورت آشنایی خواننده با مفاهیم سیاسی-اجتماعی زمانه همچون مدرنیسم، کمونیسم و کاپیتالیسم پی بردیم، بخشی از نیروی خود را صرف ترجمه کتاب‌هایی از این دست کرده‌ایم که یقیناً بر غنا و مایه کار خواهد افزود. قصد ما این بوده است که پس از تکمیل مباحثی که ذکر آن رفت، به تدریج قدم در زمینه‌های متنوع‌تر تاریخ جهان بگذاریم و همه تألیفات ارزشمندی را که احتیاج فوری خواننده فارسی‌زبان است، در برنامه ترجمه و انتشار قرار دهیم.

مجموعه «کارگاه تاریخ» از بدو تولد تا امروز مرهون هم‌فکری، همکاری و مساعدت روحی و قلمی یارانی چند بوده است که لازم می‌دانم قدردان الطاف بی‌دریغ همگی آنان باشم. مهدی مقیسه از لحظه‌ای که فکر چنین طرحی به ذهنم خطور کرد با اشتیاق بسیار پیگیری و همراهی نشان داد و چندین ماه در انواع و اقسام مجموعه‌های تاریخی که تا به امروز در دنیای انگلیسی‌زبان نشر یافته است جست‌وجو و تفحص کرد تا سرانجام بعد از تبادل

نظر بسیار بر سر مجموعه حاضر به توافق رسیدیم. پیشنهادهای راهگشا و همدلی او در این راه بسی روحیه‌بخش بوده و هست. رامین کریمیان ضمن تشویق و تحریض مستمر، امکان آشنایی ما (گروه ترجمه) را با آقای جعفر همایی، مدیر محترم نشر نی، فراهم کرد که ایشان نیز با سعه صدر، بردباری و راهنمایی‌های ثمربخش خود زمینه لازم را برای فعالیت ما مهیا ساختند و در این مسیر ما را، به رغم همه دشواری‌ها، به تداوم و حفظ انسجام ترغیب کردند. آقای رضا رضایی با حمایت دائمی و دقت نظر ستودنی نکات مهم و فنی بسیاری را متذکر شدند که از ایشان بی‌نهایت ممنونم. دوستان عزیز دیگری نیز در روند شکل‌گیری، تعیین اولویت‌ها، انتخاب و ترجمه کتاب‌ها سهم داشته‌اند که به ترتیب حروف الفبا نام آن‌ها را ذکر می‌کنم و صادقانه از همه آنان سپاس‌گزارم: شیرین سادات صفوی، فروزان صلواتیان، فرناز فرشاد، مسعود قاسمیان، آرش کلانتری و زهره هدایتی. آرش کلانتری در تمام مراحل نسخه‌پردازی و نمونه‌خوانی چندباره کتاب‌ها با حساسیت و علاقه وافر به یاری آمد و بار سنگینی از دوش ویراستار مجموعه برداشت که ارج‌گزار این صمیمیت بی‌ریا هستم. فاطمه شاهی هنگامی به جمع گروه ویرایش و نسخه‌پردازی پیوست که سخت نیازمند دقت و وسواس بودیم. تقدیر فراوان از ایشان که نکته‌سنج است و بر ما آسان نمی‌گیرد. همچنین سپاس از هادی محقق که در بازخوانی‌های متعدد همپا و مدد رسان بوده و با نگاه تیزبین خود بسیاری از خطاهای راه‌یافته به متن را گوشزد کرده است. در پایان، تقدیر و تشکر ما نثار گروه فنی و یاران نشر نی که با سلیقه‌ای ممتاز، گشاده‌رویی و شکیبایی، همه کوشش خود را در تحقق این خواسته دیرینه به کار بستند.

بابک محقق

ویراستار ترجمه مجموعه

پیش‌گفتار ناشر انگلیسی

کتاب‌هایی که در این مجموعه^۱ انتشار می‌یابد حاوی شرح و تفسیرهایی فشرده و به‌روز از رویدادهای تاریخی مختلفی است که بناست به کار دانشجویان و علاقه‌مندان جدی تاریخ بیاید. این کتاب‌ها با توجه به حجم آن‌ها شامل وکامل نیست، اما به طرزی نگارش یافته است که پاره‌ای از موضوعات و مسائل اساسی را با بیانی روشن و هموار در کانون توجه خواننده قرار دهد، وی را در جریان آخرین پژوهش‌های مربوطه بگذارد و مهم‌تر از هر چیز تفکربرانگیز باشد، یعنی ذهن او را درگیر تفسیرِ موضوع کند و آن را به تحرک وادارد.

پیش‌گفتار ویراست دوم

اتحاد جماهیر شوروی، کشوری زاینده شورش‌های انقلابی ۱۹۱۷ و پیروزی بلشویک‌ها در جنگ داخلی متعاقب آن در ۱۹۱۸-۱۹۲۲، از زمان چاپ ویراست اول این کتاب در ۱۹۸۷ شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی بوده است که در آن زمان قابل پیش‌بینی نبود. در ۱۹۸۵ میخائیل گورباچف دبیرکل «حزب کمونیست روسیه» شد و آغاز برنامه اصلاحات و بازسازی گسترده اقتصادی و نهادی (پرسترویکا)^۱ و همچنین اجرای سیاست فضای باز و شفافیت، و آزادی اطلاعات (گلاسنوست)^۲ را اعلام کرد که در تاریخ اتحاد شوروی بی‌سابقه بود. در ۱۹۹۱ اصلاحات مد نظر وی زمینه‌ساز چنان ناخشنودی اجتماعی، نارضایتی سیاسی، آشوب اقتصادی و ناآرامی‌های قومی در جمهوری‌های غیرروس شد که در اوت همان سال گروهی از سیاست‌مداران تندرو علیه وی کودتا به راه انداختند، او را به حصر خانگی درآوردند و وضعیت اضطراری سراسری اعلام کردند. کودتا سرکوب شد، اما در تندباد تحولات سیاسی که به دنبال آن آمد، «حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی» منحل، گورباچف مجبور به استعفا و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی رسماً برچیده شد. دوران شوروی در تاریخ روسیه به پایان رسیده بود.

این وضع آشوبناک و مبهم که در روسیه امروز هنوز هم ادامه دارد، تأثیری عمیق بر نحوه فهم، مطالعه و تدریس تاریخ انقلاب‌های ۱۹۱۷ در این کشور داشته است. در فصل پایانی کتاب برخی از آخرین نظریه‌ها، اطلاعات و دیدگاه‌های موجود درباره انقلاب‌های روسیه را

۱. perestroika؛ با تلفظ دقیق‌تر پیرستروئیکا. - م.

۲. glasnost؛ با تلفظ دقیق‌تر گلاسنست. - م.

به بحث گذاشته و کاملاً بازبینی کرده‌ایم. جز این، متن کتاب نسبت به چاپ اول آن تفاوت فاحشی نکرده و قرائت ما از نیروهایی که شالوده انقلاب روسیه را شکل داده‌اند همان است که بود. نظریه اصلی همچنان بر این اساس استوار است که وقایع ۱۹۱۷ را که در فصلی مجزا به آن پرداخته‌ایم، به درستی نمی‌توان فهمید مگر با توجه به تحولات پیچیده اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فکری بعد از ۱۸۶۱، یعنی همان سال که الغای سرفداری در امپراتوری روسیه رخ داد. در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، اتباع ساکن در امپراتوری روسیه دوره مبهم و دردناکی را از سر گذراندند که تاریخ‌نگاران مارکسیست از آن به گذار از فنودالیسم — مبتنی بر خودکامگی و سرفداری — به سرمایه‌داری یاد می‌کنند، آن هم در کشوری که لااقل تا آن زمان، مردمش عمدتاً روستائین بودند، زیرساخت‌های مدرن اقتصادی‌اش کمبودهای بسیار داشت، نیروهای اجتماعی شهری‌اش نوپا و کم‌تجربه بودند و حکومت تزاری‌اش با بی‌میلی مشغول آزمون و خطا با نهادهای سیاسی و قانون‌گذاری شبه‌پارلمانی بود. بذره‌ای انقلاب در خاک آتشفشانی همین دوره گذار کاشته شد.

نگاهی گذرا به فهرست تکمیل‌شده و روزآمد مندرج در بخش «راهنمای مطالعه بیشتر» نشان می‌دهد سایر نویسندگانی که در سال‌های اخیر به انقلاب روسیه و زمینه‌ها و پیامدهای آن پرداخته‌اند، بازه‌های زمانی متفاوتی را برای تحلیل انتخاب کرده‌اند (مثلاً ۱۹۰۰-۱۹۲۷، ۱۸۹۹-۱۹۱۹ یا ۱۹۱۷-۱۹۳۲). انتخاب اکتبر ۱۹۱۷ به عنوان نقطه پایان پژوهش حاضر به این معنا نیست که فرایند انقلاب در آن مقطع متوقف شده است؛ مسلماً جریان انقلاب تا سال‌ها بعد نیز ادامه یافت، اما تأکید ما در این کتاب بیشتر بر «پیشامدها»ی منتهی به انقلاب‌های فوریه و اکتبر بوده است تا «پیشامدها»ی آن که موضوع کتاب‌های دیگری از همین مجموعه است.

در این جا مایلم مراتب قدردانی خود را از همکاران حرفه‌ای‌ام، چه در انگلستان و چه در اتحاد جماهیر شوروی سابق، ابراز نمایم و همچنین از خوانندگان، مدرسان و منتقدان نادیده‌ای تشکر کنم که با نهایت لطف دیدگاه‌های خود را درباره ویراست اول کتاب بیان داشتند. من در ویراست جدید کتاب از این پیشنهادها بهره برده‌ام.

پیش‌گفتار ویراست سوم

در این ده سال که میان ویراست دوم و سوم این کتاب فاصله افتاده، چیزی از توجه و علاقه جامعه دانشگاهی به انقلاب‌های ۱۹۱۷ روسیه، چه در غرب و چه در خود روسیه، کم نشده است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱، دسترسی به منابع آرشیوی در آن کشور تسهیل و بسیاری از مطالعات جدید بر مبنای این گونه اسناد و مدارک انجام شده است. بازنگری در تفسیرهای سنتی از انقلاب روسیه پیش از این تاریخ آغاز شده بود، اما تغییر عمده آن بوده که در تشریح علل و تبیین خط سیر وقایع ۱۹۱۷، توجه تاریخ‌پژوهان بیش از پیش به تأثیر نیروهای «اجتماعی» در سقوط رژیم تزاری و پیروزی نهایی بلشویک‌ها معطوف شده است. اکنون دیگر روزگار برجسته‌کردن نقش شخصیت‌های مهم، احزاب و نهادهای سیاسی به سر رسیده و مورخان بیشتر می‌خواهند بدانند که در مزارع و کارخانه‌ها، سنگر جبهه‌ها یا بر عرشه کشتی‌ها چه می‌گذشته است. به عبارت دیگر، امروز عمدتاً از منظر کارگران و دهقانان و سربازان و ملوانان ساده به انقلاب می‌نگریم و در فهم و تحلیل آن به جای رویکرد بالابه‌پایین، رویکرد پایین‌به‌بالا اتخاذ می‌کنیم.

در کتاب حاضر از نتایج این کاوش‌های ارزنده در لایه‌های زیرین انقلاب روسیه فراوان بهره برده‌ایم، اما همچنان بر این عقیده‌ایم که آن حوادث توفانی فقط با در نظر گرفتن تأثیرات متقابل عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی در آخرین دهه‌های حیات امپراتوری روسیه، یعنی از زمان الغای سرف‌داری در ۱۸۶۱، به‌درستی فهمیده می‌شود. در پیش‌گفتار ویراست دوم کتاب متذکر شدیم که سایر نویسندگان بازه‌های زمانی دیگری برای نگارش تاریخ این انقلاب برگزیده‌اند، اما ما نخواسته‌ایم این کتاب مختصر به تحلیل

وقایعی منحصر بماند که مدتی کوتاه «پیش» از انقلاب و «پس» از آن رخ داد، بلکه دوره نسبتاً طولانی و به‌تقریب پنجاه‌ساله‌ای را بررسی کرده‌ایم که طی آن شرایط منحصر به فرد و گسل‌های فعال جامعه روسیه نهایتاً به انقلاب منجر شد، انقلابی که اگر برحسب علل غایی ناگزیر، یا به لحاظ تحلیل مارکسیستی محتوم شمرده نشود، لااقل بر مبنای عقل سلیم می‌باید بسیار محتمل در نظر آید.

این روزها دیگر نقل قولِ مارکس کمتر خریدار دارد و ضمناً آشکار است که این حکم او در مانیفست حزب کمونیست که «تاریخ تمامی جوامع بشری تا امروز همانا تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است» برای تفسیر و فهم پیچیدگی گذشته انسان کفایت نمی‌کند. با این حال، در این مورد خاص، یعنی ریشه‌یابی انقلاب روسیه، هیچ‌یک از مطالبی که در سالیان اخیر نوشته شده، حتی آن‌هایی که به قلم مخالفان سرسخت مارکس به رشته تحریر در آمده است، نمی‌تواند به این گفته او خدشه جدی وارد کند. سقوط امپراتوری روسیه و در پی آن مسیری که انقلاب در پیش گرفت، نتیجه تقابل میان طبقات — یا اقشار — فرادست و فرودست جامعه روسیه در طی چندین نسل بود. در یک سو حکومتی جبار و سرکوبگر قرار داشت که از حمایت جمع نخبه‌ای از اشراف، مالکان، روحانیان و مستخدمین دولت برخوردار بود که صاحب همه‌گونه امتیاز و قدرت بودند و بنای هستی‌شان بر بهره‌کشی از فرودستان استوار بود. در طرف مقابل، اکثریت مطلق مردمان عادی روس (و دیگر اتباع امپراتوری) ایستاده بودند؛ منکوب، استثمارشده و محروم از هرگونه حقی برای شکایت از ظلم‌هایی که بر ایشان می‌رفت و، در نتیجه، مجبور به عمل انقلابی برای تغییر وضع نکبت‌بار خود. این دیدگاه، به علاوه پیشنهادها و نظرات خوانندگانِ دو ویراست قبلی، در این ویراست لحاظ شده است.

هریک از فصول کتاب به فراخور در معرض حک و اصلاحاتی مختصر بوده، به استثنای فصل پنجم (جنگ و انقلاب) که بنا به برخی پیشنهادهای مفید، با تغییراتی عمده به دو فصل مجزا تقسیم شده است: جنگ و انقلاب فوری و قدرت دوگانه و انقلاب اکتبر. در فصل آخر، تفسیر و نتیجه‌گیری، نیز طبعاً با هدف در برگرفتن آخرین یافته‌ها و نظرات، تجدید نظر کلی کرده‌ایم. همچنین نقشه‌ای از امپراتوری روسیه در آستانه سقوط را که حتی المقدور حاوی مفیدترین اطلاعات باشد، در کتاب گنجانده‌ایم و بخشی را نیز تحت عنوان «معرفی شخصیت‌ها» در ابتدای کتاب آورده‌ایم. بخش «راهنمای مطالعه بیشتر» نیز بازبینی و به‌روز شده است.

توضیح نویسنده درباره ضبط اعلام روسی و تاریخ

در این کتاب اسامی کوچک اشخاص را به سیاق انگلیسی ضبط کرده‌ام^۱ و نام خانوادگی افراد، نام مکان‌های جغرافیایی و اصطلاحات خاص روسی نیز بنا به رسم معمول ترانویسی شده است. ضمناً، تمامی تاریخ‌ها را بر حسب تقویم یولیانی آورده‌ام که تا ۱۹۱۸ تقویم رایج در روسیه بود. این تقویم در قرن نوزدهم دوازده روز و در قرن بیستم سیزده روز از تقویم غربی (گرگوری) عقب‌تر بود.

۱. مثلاً Nicholas به جای Nikolai. طبعاً همین روال در «نمایه» نیز رعایت شده است. ضمناً مترجم در ضبط اعلام این کتاب، مطابق روال مجموعه کارگاه تاریخ، کوشیده است تا حد امکان به تلفظ زبان اصلی نزدیک شود. - م.

گاه‌شمار

پیش از ۱۸۶۱

- ۱۵۸۴-۱۶۱۳ دوره تلاطمات اجتماعی و سیاسی، «عصر آشوب».
- ۱۶۱۳ بازگشت استبداد؛ میخائیل رومانوف تزار می‌شود.
- ۱۶۹۶-۱۶۱۳ تحکیم پایه‌های استبداد؛ ادامه ناآرامی‌های مدنی، مذهبی و نظامی.
- ۱۶۹۶-۱۷۲۵ عهد پتر اول (پتر کبیر)؛ جنگ بزرگ شمال (۱۷۰۰-۱۷۲۱)؛ روسیه به یکی از قدرت‌های مهم اروپایی بدل می‌شود.
- ۱۷۲۵-۱۷۶۲ «عصر انقلاب‌های درباری».
- ۱۷۶۲-۱۷۹۶ عهد کاترین دوم (کاترین کبیر).
- ۱۷۷۳-۱۷۷۵ شورش پوگاچف.
- ۱۷۹۰ انتشار سفر از سن پترزبورگ به مسکو، اثر رادیشچف.
- ۱۸۰۱-۱۸۲۵ عهد آلکساندر اول.
- ۱۸۲۵ شورش دکابریست‌ها (دسامبريست‌ها).
- ۱۸۲۵-۱۸۵۵ عهد نیکلای اول.
- ۱۸۳۶-۱۸۴۸ جدال غرب‌گرایان و اسلاودوستان.
- ۱۸۴۸ انقلاب‌های اروپا.
- ۱۸۵۳-۱۸۵۶ جنگ کریمه؛ شکست روسیه.

۱۸۵۵-۱۸۸۱ عهد آلکساندر دوم.

۱۸۵۶ آلکساندر دوم قصد خود را مبنی بر الغای سرف‌داری اعلام می‌کند.

۱۸۶۱-۱۹۱۶

۱۸۶۱ آزادی سرف‌ها.

۱۸۶۱-۱۸۶۴ دوره ناآرامی‌های اجتماعی و فکری؛ شکل‌گیری خلق‌گرایی انقلابی؛ تشکیل اولین سازمان زمین و آزادی؛ «عصر مانیفست‌ها»؛ قیام لهستانی‌ها (۱۸۶۳)؛ محاکمه و تبعید چرنیشفسکی.

۱۸۶۴ آغاز به کار حکومت‌های محلی و اصلاح نظام قضایی.

۱۸۶۶ سوءقصد نافر جام کاراکازوف به جان آلکساندر دوم.

۱۸۶۶-۱۸۷۴ عصر «وحشت سفید»؛ پیشرفت نظریه انقلاب خلقی.

۱۸۷۴ اصلاحات نظامی.

۱۸۷۴ و ۱۸۷۵ جنبش «به سوی مردم».

۱۸۷۶ دومین دور تشکیل سازمان زمین و آزادی^۱.

۱۸۷۹ اختلاف در سازمان زمین و آزادی بر سر مسئله ترور؛ تشکیل دوسازمان انقلابی انشعاب سیاه^۲ و اراده خلق^۳.

۱۸۸۱ قتل آلکساندر دوم به دست عوامل سازمان اراده خلقی.

۱۸۸۱-۱۸۹۴ عهد آلکساندر سوم.

۱۸۸۳ تشکیل اولین گروه مارکسیست روسی در ژنو، موسوم به گروه آزادی‌بخش کارگران.

۱۸۹۳ ویت وزیر مالیه می‌شود.

۱۸۹۴-۱۹۱۷ عهد نیکلای دوم.

۱۸۹۴-۱۹۰۱ برنامه توسعه صنعتی متمرکز.

۱۸۹۷-۱۹۰۰ لنین در تبعیدِ سیبری، برآشفته از گرایش‌های تجدیدنظرطلبانه در جنبش سوسیال-دموکراسی.

۱۸۹۸ اولین کنگره حزب سوسیال-دموکرات کارگران روسیه.

۱۹۰۰ انتشار اولین شماره روزنامه‌ایسکرا؛ تأسیس حزب سوسیال-رولوسیونر (ا.س.ا.ر.).

۱۹۰۱-۱۹۰۵ رکود اقتصادی؛ ناآرامی‌های کارگری و دهقانی.

۱۹۰۲ انتشار چه باید کرد؟، اثر لنین.

۱۹۰۳ دومین کنگره حزب سوسیال-دموکرات کارگران روسیه؛ جدایی منشویک‌ها از بلشویک‌ها.

۱۹۰۴-۱۹۰۵ جنگ روسیه و ژاپن؛ شکست روسیه.

۱۹۰۵ در پی کشتار «یکشنبه خونین» (ژانویه)، آشوب‌های انقلابی سراسر روسیه را فرامی‌گیرد؛ تزار وعده قانون اساسی می‌دهد (اوت)؛ اعتصاب عمومی، تشکیل شورای سن پترزبورگ، صدور بیانیه سلطنتی برای برگزاری انتخابات دومای دولتی (اکتبر)؛ سرکوب قیام مسکو (دسامبر).

۱۹۰۶ اولین دومای دولتی؛ استالیپین نخست‌وزیر می‌شود.

۱۹۰۶-۱۹۱۱ اصلاحات ارضی تحت نظارت استالیپین.

۱۹۰۷ دومین دومای دولتی؛ استالیپین قوانین انتخاباتی را تغییر می‌دهد.

۱۹۰۷-۱۹۱۲ سومین دومای دولتی.

۱۹۱۱ قتل استالیپین.

۱۹۱۲ کشتار معدن طلای لِنّا؛ شورش مجدد در کارخانه‌ها؛ جدایی قطعی بلشویک‌ها و منشویک‌ها.

۱۹۱۲-۱۹۱۷ چهارمین دومای دولتی.

۱۹۱۲-۱۹۱۶ رسوایی راسپوتین؛ گسترش شکاف میان حکومت و جامعه.

۱۹۱۴ اعلام جنگ آلمان به روسیه.

۱۹۱۵ نیکلای دوم فرمانده کل قوا می‌شود؛ روابط دولت با دوما به وخامت می‌گراید؛ تشکیل جناح پیشرو.

۱۹۱۶ قتل راسپوتین.

۱۹۱۷

- ژانویه-فوریه اعتصاب‌ها و ناآرامی‌ها در پتروگراد.
- ۲۶-۲۷ فوریه سربازان از شلیک به تظاهرکنندگان خودداری می‌کنند؛ پادگان پتروگراد به جنبش انقلابی «می‌پیوندد».
- ۲۷ فوریه تشکیل شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد.
- ۱ مارس پیش‌نویس فرمان شماره یک شورای پتروگراد؛ فراخوان انتخاب کمیته‌های سربازان.
- ۲ مارس نیکلای دوم اعلام کناره‌گیری می‌کند؛ تشکیل اولین دولت انتقالی؛ آغاز دوره «قدرت دوگانه»؛ اعلام برنامه اصلاحات دموکراتیک آزادی‌های مدنی.
- ۳ آوریل بازگشت لنین به روسیه؛ تنظیم تره‌های آوریل؛ شعار «تمام قدرت از آن شوراها».
- ۲۰ آوریل تظاهرات علیه «اطلاعیه جنگ» میلیوکوف.
- ۲ مه سقوط اولین دولت انتقالی.
- ۵ مه تشکیل دومین دولت (اتلافی) انتقالی؛ نصب وزرای سوسیالیست؛ کرنسکی وزیر جنگ می‌شود.
- ۲ ژوئن گشایش اولین کنگره سراسری نمایندگان کارگران و سربازان روسیه.
- ۱۸ ژوئن آغاز حمله به گالیتسیا.
- ۲ ژوئیه تروتسکی به بلشویک‌ها می‌پیوندد.
- ۳-۴ ژوئیه تظاهرات خشونت‌آمیز ضددولتی در پتروگراد.
- ۵-۷ ژوئیه صدور فرمان بازداشت رهبران بلشویک؛ لنین مخفی می‌شود.
- ۸ ژوئیه کرنسکی نخست‌وزیر می‌شود.
- ۱۶ ژوئیه کرنیلوف فرمانده کل قوا می‌شود.
- ۲۳ ژوئیه بازداشت تروتسکی.
- ژوئیه-سپتامبر آشوب‌های دهقانی؛ مبارزه جویی طبقه کارگر و افزایش فرار از خدمت.
- ۲۷-۳۰ اوت گاردهای سرخ دوباره مسلح می‌شوند؛ کودتای نظامی کرنیلوف نافرجام می‌ماند.
- سپتامبر تروتسکی آزاد می‌شود و به ریاست شورای پتروگراد می‌رسد؛ بلشویک‌ها اکثریت

شوراهای پتروگرا و مسکو را به دست می‌گیرند؛ لنین شعار «تمام قدرت از آن شوراهای» را زنده می‌کند.

۱۰ اکتبر لنین در جلسه کمیته مرکزی بلشویک‌ها شرکت می‌کند؛ دعوت او به قیام مسلحانه به تصویب می‌رسد.

۲۰ اکتبر اولین جلسه کمیته نظامی-انقلابی شورای پتروگرا.

۲۴-۲۵ اکتبر سربازان و کارگران مسلح، به رهبری بلشویک‌ها و سازماندهی کمیته نظامی انقلابی، ساختمان‌ها و تأسیسات اصلی پتروگرا را تصرف می‌کنند.

۲۵-۲۶ اکتبر وزرای دولت انتقالی بازداشت می‌شوند؛ کودتای بلشویک‌ها در دومین کنگره سراسری شوراهای روسیه اعلام می‌شود؛ نمایندگان منشویک‌ها و حزب سوسیال-رولوسیونر (ا.س. ا.ر.) به نشانه اعتراض کنگره را ترک می‌کنند.

۲۶-۲۷ اکتبر کنگره سراسری شوراهای روسیه به ریاست لنین بر فرمان صلح و فرمان زمین صحه می‌گذارد و اولین دولت و شورای بلشویکی کل کمیسرهای خلق را منصوب می‌کند.

بخش اول

تحلیل

مقدمه

انقلاب ۱۹۱۷ روسیه را شاید بتوان مهم‌ترین رویداد تاریخ سیاسی قرن بیستم به شمار آورد که هنوز پژواک آن در قرن بیست و یکم به گوش می‌رسد. جان رید، روزنامه‌نگار آمریکایی که خود از نزدیک شاهد انقلاب بود، گزارش مشهورش را از آن رویدادها در کتابی به نام ده روزی که دنیا را تکان داد به انتشار رساند. این انقلاب چنان تلاطمی ایجاد کرد که از طنینش هنوز گنبد گیتی پرصداست. ۸۵ سال پس از آن روزگار (در زمان نگارش این کتاب) هنوز می‌توان اثرات مستقیم و غیرمستقیم موجی را که در ۱۹۱۷ از دامنه آتشفشان روسیه به راه افتاد بر طیف وسیعی از مسائل سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک، دیپلماتیک و نظامی در سطح جهان مشاهده کرد. با پایان جنگ سرد و به خصوص در پی وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک و واشینگتن، رهبران جهان در قیاس با پیشینیان خود شاید با مسائل و دغدغه‌های متفاوتی روبه‌رو باشند؛ با این حال، درک علل، وقایع و عواقب انقلاب روسیه هنوز نه فقط به لحاظ تاریخی جالب توجه است، بلکه از حیث فهم آگاهانه جهان سیاسی که در آن زندگی می‌کنیم نیز بسیار مهم است، جهانی که اتحاد شوروی سابق — دولت و جامعه زاده آن انقلاب — در ساختن آن نقشی حیاتی داشته است.

موضوع این کتاب به بررسی ریشه‌ها و شرح وقایع انقلاب، از زمان الغای

سرفداری در ۱۸۶۱ تا افتادن قدرت سیاسی در دست بلشویک‌ها و تأسیس اولین دولت شورایی در اکتبر ۱۹۱۷، محدود است. چرا باید بررسی انقلاب ۱۹۱۷ را از ۱۸۶۱ آغاز کرد؟ لزوماً به معنی موافقت با دیدگاه مارکسیستی-لنینیستی از تاریخ نخواهد بود اگر این عقیدهٔ لنین را بپذیریم که خاستگاه‌های انقلاب را می‌توان در قوانین نابسنده و ناکارامدی جست که به‌موجب آن سرفداری در ۱۸۶۱ ملغی شد. برنامهٔ سردرگم و ذاتاً متناقضِ اصلاحات اداری که به دنبال «قانون الغای سرفداری» به اجرا درآمد، نیروهای اجتماعی، سیاسی و فکری جدیدی در روسیه پدید آورد، اما این نیروها نیز در چارچوب سیاسی صلب حکومتی مطلقه و استبدادی محصور شده بودند. تاریخ به کنار، بر حسب قوانین فیزیک اگر فشار بخار درون ظرفی صلب، اتساع‌ناپذیر، نامعطف و فاقد سوپاپ اطمینان دائماً افزایش یابد، ناگزیر انفجاری رخ خواهد داد و ظرف متلاشی خواهد شد. در چند دههٔ منتهی به ۱۹۱۷ هرکسی می‌توانست آن فشارها و نیروهای مهلک، برخی خفته و برخی فعال، را به چشم ببیند و احساس کند. انقلاب، چه برای حکومت استبدادی و چه برای مخالفان، همواره امکانی بالقوه موجود بود. روشنفکران روس بی‌وقفه دربارهٔ آن می‌گفتند و می‌نوشتند؛ فعالان سازماندهی‌اش می‌کردند و مهیای وقوع آن می‌شدند؛ حکومت علیه آن قانون می‌گذراند؛ ترکیبی از قوای نظامی و امنیتی هر لحظه آمادهٔ سرکوب آن بودند؛ و عاقبت تودهٔ مردم روسیه آن را محقق کردند. در ادامه می‌کوشیم برخی از شرایط عینی و عوامل ذهنی را تشریح و تحلیل کنیم که در این فرایند سهمی داشته‌اند و آفرینندهٔ آن تنش‌ها و تناقضاتی در امپراتوری روسیه بوده‌اند که موجب شد سرانجام راه‌حلی جز انقلاب باقی نماند. پیش از آن اما لازم است با برخی از بارزترین ویژگی‌های رژیم تزاری آشنا شویم و سنت‌های قدیمی‌ترِ مخالفتِ انقلابی با آن را بازشناسیم.

استبداد و مخالفانش

نظام امپراتوری: تضادها و تناقض‌ها

امپراتوری روسیه در زمان انقلاب سرزمین تضادهای آشکار بود. روسیه بزرگ‌ترین امپراتوری ارضی جهان به حساب می‌آمد که از قلب اروپای شرقی تا سواحل اقیانوس آرام و از اقیانوس منجمد شمالی تا صحرای آسیای میانه و مرز چین گسترده بود و تقریباً یک-ششم کل خشکی‌های زمین را در بر می‌گرفت — اتحاد شوروی نیز همین‌قدر وسعت داشت. اولین مسئله قابل توجه عدم توازن میان قلمرو و پراکنش جمعیت بود، یعنی در حالی که دو-سوم این سرزمین در شرق کوه‌های اورال، در پهنه‌های منجمد و بی‌انتهای سیبری، قرار داشت، اکثر جمعیت در ایالت‌های اروپایی روسیه، اوکراین، بلاروس، لهستان (که در آن زمان جزئی از امپراتوری بود) و قفقاز، ساکن و شاغل بودند. اولین فرمانروای روس که خود را (در تقابل با تزار) امپراتور نامید، پتر اول (پتر کبیر، حک. ۱۶۹۶-۱۷۲۵) بود. قلمروی که او از اسلاف مسکویی خود به ارث برده بود هیچ کم‌وسعت نبود و بخش وسیعی از اوراسیا را در بر می‌گرفت، اما ماندگارترین دستاورد او را باید تثبیت حضور روسیه در مقام قدرتی فائق در شمال و شرق اروپا به شمار آورد که در پی پیروزی او بر سوئد در «جنگ بزرگ شمال» (۱۷۰۰-۱۷۲۱) حاصل شد.

در اهمیت ورود روسیه به عرصهٔ اروپا هرچه بگوییم باز حق مطلب ادا نخواهد شد. تأثیر متقابل اروپا بر روسیه نیز به همین اندازه خطیر بود. اصلاحات پتر دو محور اصلی داشت: متحول‌ساختن سازمان‌های اداری و نظامی کشور بر اساس الگوهای اروپایی و وادارکردن اشراف زمین‌داری، موسوم به دویاریانستوا^۱، که پتر در خدمت خود داشت به اخذ و اقتباس عادات، منش، طرز تفکر و تحصیلات غربی. پتر با این کار شکافی عمیق در جامعهٔ روسیه پدید آورد — یا شاید لازم است بگوییم که او دو جامعه ایجاد کرد. در یک طرف اشراف زمین‌دار و تحصیل‌کردهٔ غرب‌زده بودند که به فاصلهٔ نیم قرن پس از مرگ پتر به طبقه‌ای کامل‌عیار از اشراف تن‌آسای مالک زمین و سرف تبدیل شدند، جماعتی که تقریباً از تمامی مزایای طبقات اشرافی اروپا برخوردار بودند. در طرف دیگر عامهٔ مردم روسیه (نارود)^۲ قرار داشتند، دهقانان سرف‌شده‌ای که بی‌رحمانه و بی‌وقفه استثمار می‌شدند، دست‌رنج‌شان به یغما می‌رفت و به خدمت اجباری اعزام می‌شدند، آن‌هم در همان حالی که در منجلاب بی‌انتهای جهل و بدبختی و خرافات و قحطی‌های ادواری غوطه می‌خوردند. این شکاف اجتماعی و فکری که اشراف را از نارود جدا می‌کرد، یکی از نتایج رابطهٔ ماهیتاً پیچیده و دوگانهٔ اروپای «مدرن» و روسیهٔ «عقب‌مانده» بود؛ تقابلی که ترجیح‌بند تاریخ روسیه در قرن نوزدهم بوده است.

نمونه‌های دیگری از این تناقضات و ابهامات را می‌توان در ساختار سیاسی، روابط اقتصادی، قدرت نظامی و حتی دستاوردهای فرهنگی روسیه در آستانهٔ انقلاب مشاهده کرد.

نخست آن‌که امپراتور روسیه در ادامهٔ سنت امپراتوران بیزانس و خان‌های مغول، مستبدی مطلق‌العنان بود. به عبارت دیگر آن‌جا که پای اعمال قدرت سیاسی، انتصاب وزرا و مقامات، یا اتخاذ سیاست‌های کلان ملی در میان بود، هیچ مانعی چه در قانون اساسی و چه در قوانین موضوعه پیش روی تزار قرار نداشت. یک کلمه از زبان تزار برای تغییر، ابطال یا الغای هر قانون یا نهادی در روسیه کفایت می‌کرد. در طول قرون

۲. ن. ک. اصطلاح‌نامه.

۱. ن. ک. اصطلاح‌نامه.

هجدهم و نوزدهم چندین بار کوشیدند تا با تنظیم لوایحی برای اصلاح قانون اساسی، قدرت تزار را محدود کنند که هر بار با شکست مواجه شد. فقط شورش‌های انقلابی ۱۹۰۵ بود که آخرین تزار روسیه، نیکلای دوم (حک. ۱۸۹۴-۱۹۱۷)، را واداشت تا با برگزاری انتخابات مجلس ملی مشورتی و قانون‌گذاری، موسوم به «دومای دولت امپراتوری»، موافقت کند. با این همه، به رغم آن‌که تزار با بی‌میلی حاضر شد بعضی از امتیازات خود را به سود سیاست‌ورزی مشارکتی محدود، موافقت با فعالیت احزاب سیاسی و اجرای برخی «حقوق اساسی» که متضمن مشروطه نیم‌بند بود واگذار کند، باز شکل حکومت استبداد مطلقه بر جای خود باقی ماند. همه این‌ها به صریح‌ترین وجهی در حقوق اساسی جدید^۱، منعکس است. به عبارت دیگر، اگر «خودکامه» حکم به لغای قانون اساسی (و به همراه آن دوما) می‌داد، مطابق با نص همان قانون به این کار مجاز بود. در واقع، چنان‌که در فصل چهارم خواهیم گفت، دوما دو مرتبه در نتیجه تقابل آشتی‌ناپذیر نمایندگان انتخابی مجلس و دولت انتصابی تزار منحل شد. این «شترگاپلنگ»، یعنی «استبداد مشروطه» نه تنها ناشدنی، بلکه بی‌شک به لحاظ سیاسی پوچ و محکوم به شکست بود.

این وضعیت از نظر اقتصادی نیز همین قدر معضل‌آفرین بود. شکست در «جنگ کریمه» (۱۸۵۳-۱۸۵۶) عقب‌ماندگی صنعتی روسیه را در قیاس با دیگر قدرت‌های عمده اروپایی به خوبی عیان کرد. در نتیجه این شکست، اگرچه نه بلافاصله پس از آن، دولت در اواخر قرن برنامه فشرده توسعه صنعتی را آغاز کرد که در مدتی کوتاه روسیه را از یکی از عقب‌مانده‌ترین اقتصادهای اروپا به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان محصولات صنعتی در جهان تبدیل کرد. در این راه روسیه ظاهراً و باطناً به هیئت اقتصاد سرمایه‌داری مدرن درآمد. برای اولین بار در تاریخ آن کشور، انبوهی از نیروی کار صنعتی یا پرولتاریا و طبقه متوسط به لحاظ اقتصادی قدرتمندی، مرکب از تجار، بانک‌داران، وکلا، سرمایه‌گذاران و صاحبان صنایع، پدید آمد. در همین حال اما اکثریت بزرگی از جمعیت، در حدود ۸۰٪، همچنان متشکل بود از روستاییانی با

طرز معاش اشتراکی که شرایط کار و زندگی‌شان از قرن هجدهم تغییر نکرده بود. حتی بسیاری از شهرنشینان نیز رسماً در زمره دهقانان محسوب می‌شدند؛ روسیه اساساً جامعه‌ای دهقانی بود. زمانی تروتسکی این وضعیت را نتیجه فرایند «توسعه التقاطی» دانسته بود که موجب شده بود روسیه هم‌زمان شاهد دو دوره تاریخی و دو وضعیت اجتماعی-اقتصادی باشد، یکی قرون وسطایی، دهقانی و نیمه‌فئودالی و دیگری مدرن، صنعتی و سرمایه‌داری. این تناقض بین جامعه صنعتی مدرن و اکثریت دهقانان محروم از مالکیت زمین که هیئت حاکمه مدت‌ها منافع اقتصادی ایشان را نادیده گرفته بود، عامل اساسی در فهم ماهیت انقلاب ۱۹۱۷ به شمار می‌رود.

نقش ارتش نیز در درک درست وقایع آن سال بسیار مهم است. در این‌جا نیز با تناقض آشکار دیگری مواجهیم. قدرت و اعتبار امپراتوری روسیه نهایتاً در گرو توانمندی قوای مسلحش بود. ارتش روسیه بزرگ‌ترین نیروی نظامی جهان به شمار می‌آمد که نه فقط برای جنگ با بیگانگان، بلکه برای حفظ نظم داخلی و سرکوب ناآرامی‌های مردمی که ثبات دستگاه حاکم را به خطر می‌انداخت، به کار گرفته می‌شد. شکست روسیه در جنگ کریمه موجب اصلاحاتی اساسی در ارتش روسیه با هدف سازماندهی و تجهیز قوای مسلح در دهه ۱۸۷۰ شد تا برای جنگ‌های مدرن آماده شود. البته به رغم این تحولات، مبالغه در برآورد قدرت این نیروها منجر به شکست مفتضحانه دیگری در جنگ با ارتش ژاپن طی سال‌های ۱۹۰۴-۱۹۰۵ شد. امپراتوری قدرقدرت روسیه این بار از کشور آسیایی نسبتاً کوچکی شکست خورده بود که توانسته بود در مدرن‌سازی ارتش خود در قیاس با همسایه عظیم و ظاهراً قدرتمندترش، بسیار موفق‌تر و مؤثرتر عمل کند. به همین دلیل بود که درگیری روسیه در جنگ جهانی اول نمی‌توانست سرنوشتی فرخنده داشته باشد. این که عمل کرد فاجعه‌بار ارتش روسیه در آن جنگ تا چه اندازه وقوع انقلاب را تسریع کرد، مسئله‌ای است که در فصل بعد بدان خواهیم پرداخت، اما در این‌جا تناقضی آشکار در میان است: یک طرف امپراتوری قدرتمندی بود که امکانات نظامی سهمگینی در اختیار داشت، طرف دیگر ارتشی که روزبه‌روز در انجام وظایفش ناتوان‌تر می‌نمود؛ چه پیروزی در جنگ باشد، چه مهار نیروی ویرانگر ناآرامی‌های داخلی.